

## محمد رضا کاتبینی

حاج حسین مهدیان در عداد فعالان پر سابقه انقلاب و مراودان دیرین رهبران آن به‌شمار می‌رود. همین پیشینه موجب شد که برای بیشتر دانستن در باب زمانه و کارنامه استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، به سراغ او برویم. به نظر می‌رسد آنچه در این گفت‌و شنود پر نکته آمده، به اندازه کافی گویا هست و ما را از هر توضیحی مستغنی می‌دارد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموماً علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

**طبعاً آ‌غازین سؤال ما در چنین گفت‌وشنودی این است که از چه دوره‌ای و چگونه با شهید آیت‌الله مطهری آشنا شدید؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. از نیمه دوم دهه ۳۰، یادم هست آن روزها جلسات سطح بالایی مثل انجمن اسلامی مهندسین یا انجمن اسلامی پزشکان، از هر روحانی‌ای برای سخنرانی دعوت نمی‌کردند! شرایط زمانه به گونه‌ای بود که همه تمایل داشتند سخنران حرف‌های جدیدی بزند و نوآوری داشته باشد و بتواند به پرسش‌ها و انتقادات آنها پاسخ‌های قانع‌کننده بدهد و نوعاً روحانیون اهل این نوع پرسش و پاسخ‌هانبودند اما افرادی چون شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح، شهید باهنر و امام موسی صدر به خوبی از عهده این کار برمی‌آمدند و در جریان مسائل روز و کتب و نشریات اجتماعی و فرهنگی بودند، لذا انجمن اسلامی مهندسین به طور ویژه از شهید مطهری دعوت می‌کرد. آن روزها، یعنی در دهه ۳۰، منزل آقای مطهری در خیابان ری، کوچه دردار بود و ما به منزل ایشان رفت‌و آمد داشتیم. آقایانی که نام بردم، هر ماه در کوچه‌قائم نزدیک میدان بهارستان، جلساتی را به نام گفتار ماه برگزار می‌کردند. هر ماه موضوعی انتخاب می‌شد و سخنران باید پیرامون آن صحبت می‌کرد. از وقتی آقای مطهری به این جلسات آمدند، افرادی که تفکرات ایشان را می‌پسندیدند، دور ایشان جمع شدند.

**مخاطب ایشان فقط خواص بودند یا برای مردم عادی هم صحبت می‌کردند؟**

ایشان در روزهای جمعه جلسه عمومی داشتند اما خواص هم می‌آمدند. سطح سخنان ایشان خیلی بالا و برای کسانی که قدرت درک سخنان ایشان را داشتند، فوق‌العاده جذاب بود. این جلسات بیشتر در شمال تهران برگزار می‌شد تا وقتی که حسینیه ارشاد تأسیس شد و در آنجا هم ایشان محوریت داشتند.

**ظاهراً شهید مطهری در مسجد هدایت هم سخنرانی می‌کردند. این‌طور نیست؟**

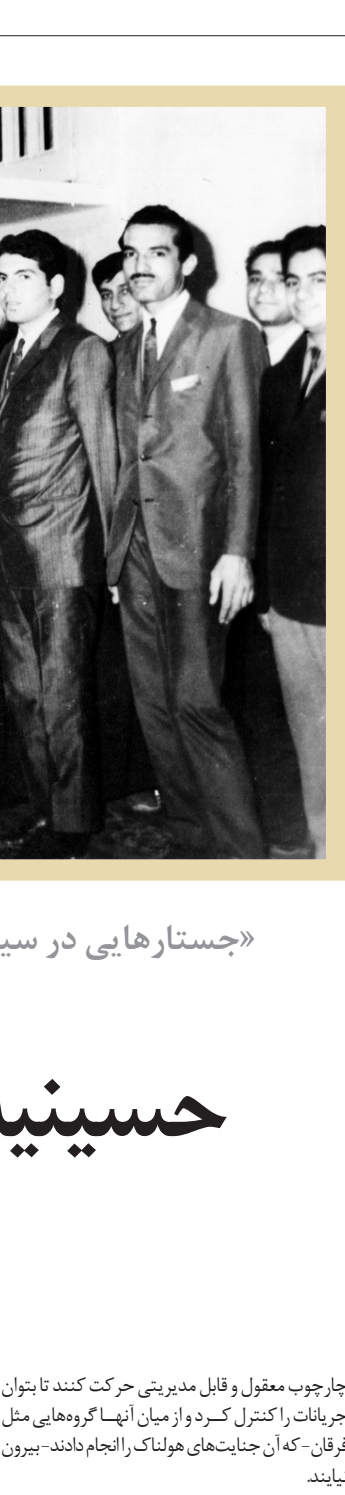
بله، گاهی اوقات ایشان هم علاوه بر مرحوم آیت‌الله طالقانی یا در غیبت ایشان، در مسجد هدایت صحبت می‌کردند. این جلسات، شب‌های جمعه در مسجد هدایت برگزار می‌شد و من همیشه به آنجا می‌رفتم.

**فکر تأسیس حسینیه ارشاد چگونه و از چه دوره‌ای ایجاد شد؟ چه کسانی در تأسیس آن نقش داشتند و نقش شهید مطهری در تأسیس و اعتبار بخشیدن به آن در چه حد بود؟**

آقای بود به نام محمد همایون که فرزند نداشت و می‌خواست از خود یقیات الصالحات باقی بگذارد. ایشان شرکتی به نام میلاد داشت و آقای میناچی مشاور حقوقی ایشان بود. آقای همایون در تأسیس حسینیه ارشاد نقش مهمی داشت. آقای میناچی مشاور حقوقی چند شرکت بود و از آنها هم برای ساخت حسینیه کمک می‌گرفت. آقای مطهری با شخصیت‌های فرهنگی و علمی زیادی در ارتباط بودند و آخرین زیادی را می‌شناختند و آنها به اعتبار و بر اساس دعوت آن بزرگوار، به ایجاد این مؤسسه کمک می‌کردند. گاهی گفته می‌شود آقای میناچی مؤسس حسینیه ارشاد بوده و در مواردی برخی از مواضع خود ایشان هم چنین مفهومی داشت. در اینکه ایشان برای این کار زحماتی کشید تردیدی نیست ولی مؤسس حسینیه ارشاد نبود. هم چنین آقای همایون و آقای علی‌ابادی برای تأسیس حسینیه ارشاد فعالیت‌هایی داشتند ولی اعتبار و ارزش و اهمیت را شخصیت‌های علمی‌ای از قبیل شهید مطهری و دکتر شرعیتی و دیگران به حسینیه ارشاد دادند و اگر آنها نبودند، هیچ‌یک از این آقایان صاحب جایگاه و اعتبار اجتماعی‌ای نبودند که جایی مثل حسینیه ارشاد از آنها اعتبار بگیرد و معروف شود. اگر حضور این شخصیت‌ها نبود، حسینیه ارشاد هم مثل هر بنای دیگری چند دیوار و در بسود و نهایتاً مثل تکیه‌های دیگر، در دهه محرم یا ماه رمضان در آنها برنامه‌هایی را برگزار می‌کردند و فعالیت دیگری در آنجا انجام نمی‌شد. شهید مطهری به حسینیه ارشاد اعتبار دادند و به اعتبار و شأن او دیگران منتظر نماندند و آثار او را با همان شکل قبلی با تیرازهای بالا چاپ کردند و دیگر عملاً تصحیح آثار او فایده‌ای نداشت!

من عضو هیئت‌مدیره‌ای بودم که شهید مطهری برای اداره آنجا دعوت کردند.
**چقدر با این فکر موفق هستید که ظاهر متفاوت حسینیه ارشاد باعث جذب جوانان شد؟**
گمان نمی‌کنم جوان‌ها به خاطر اینکه حسینیه ارشاد جای مدرن و شیک‌ی بود، به آنجا می‌آمدند. می‌تربید دلیل جذب جوانان نوآوری‌هایی بود که در آنجا اتفاق می‌افتاد، چیزی که کانون‌های مذهبی دیگر نداشتند و در نتیجه جوان‌ها هم جذب نمی‌شدند. من تصور نمی‌کنم که سالن و تریبون وسن و به تنهایی بتواند جوانان را جذب کند.

**دلیل اختلافاتی که بین شهید مطهری با افرادی مانند دکتر شرعیتی، فخرالدین حجازی، ناصر میناچی و… پیش آمده چه بود؟ مگر ایشان آنها را از قبیل نمی‌شناختند؟**
شهید مطهری اهل تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر احساسات نبودند. بنابراین اگر کسی را صاحب صلاحیت نمی‌دانستند، قطعاً دعوت‌اش نمی‌کردند. ایشان معتقد بودند همه باید در



«جستارهایی در سیره فرهنگی و سیاسی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری»

در گفت‌وشنود با حسین مهدیان

# حسینیه ارشاد با رفتن استاد از اعتبار افتاد!

به نظر من این حرف‌هایی انصافی است. یادم هست بعد از ۹ ماه زندان انفرادی که فوق‌العاده به او سخت گذشته بود، آمد، وقتی از او پرسیدم که با چه وسیله‌ای و چگونه توانست این زندان طولانی انفرادی را تاب بیاورد، پاسخ داد: «هر بار که در نماز به پیامبر و صالحین و اولیا و انبیا سلام می‌دادم احساس می‌کردم تنها نیستم و با هر کز فکر و آیدئولوژی خود ارتباط برقرار کردم. نزدیک بودن به پیامبر و اولیا و انبیا باعث شد که بتوانم تحمل کنم.»

**شما با شهید دکتر بهشتی هم دوستی و رابطه در پرنه داشتید. نظر ایشان در مورد قضاوت‌هایی که درباره دکتر شرعیتی می‌شد، چه بود؟**

ایشان همیشه می‌گفتند دکتر شرعیتی در زمینه جذب جوان‌ها به اسلام و انقلاب نقش کم‌نظیری داشت و توانست کاری را انجام بدهد که بسیاری از روحانیون نتوانستند. بعد از انقلاب هم ایشان از من خواستند برای قدر‌انداز از دکتر شرعیتی و دلجویی از خانواده ایشان به دیدار آنها برویم.

**شما در جلسات سخنرانی دکتر شرعیتی شرکت می‌کردید؟**

بله.

**از آن ایام خاطر‌های دارید؟**

یادم هست که شب عاشورا حسینیه ارشاد و حتی کوجه‌های افراد ملول از جمعیت، مخصوصاً جوان‌ها و دانشجویها بود. مأموران ساواک هم بسیار زیاد بودند. یادم هست که دکتر شرعیتی با لحنی تأثیرگذار و جذاب گفت: «شهادت نه یک باختن که یک انتخاب است.»
دکتر شرعیتی انصافاً در به‌کارگیری کلمات کم‌نظیر بود. بسیاری از عباراتی را که از او شنیدم، به خودی خود حفظ شدم. به قدری جذاب سخنرانی می‌کرد که مردم چندین ساعت می‌ایستادند و گوش می‌دادند و خسته نمی‌شدند.

**شما علت کناره گیری شهید مطهری از حسینیه ارشاد را معلول اختلاف ایشان با دکتر شرعیتی می‌دانید؟**

وقتی اختلاف پیش آمد، قرار شد افراد موجهی مثل شهید بهشتی، شهید باهنر و مرحوم مهندس سالور برای حسینیه ارشاد یک مراسم تودین کنند تا چارچوبی تعیین شود و همه با سلیقه‌های مختلف، خود را ملزم به رعایت آن چارچوب بدانند. انصافاً زحمات زیادی هم کشیده شد و در یک سال و طی ۴۰ جلسه، این اساننامه نوشته شد. اساننامه بسیار خوبی هم بود و آقای مطهری و دکتر شرعیتی هم آن را قبول داشتند اما متأسفانه آقای همایون و آقای میناچی به مفاد آن عمل نکردند که اگر می‌کردند، مشکلات بعدی هم به وجود نمی‌آمد و مردم



شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در کنار دکتر علی شرعیتی و برخی فعالان حسینیه ارشاد در نیمه دوم دهه ۴۰

هنگامی که ایشان از آنجا رفتند، حسینیه ارشاد از اعتبار افتاد! شهید مطهری بسیار دوراندیش بودند و به مسائل جامعه‌اشرفی داشتند که دیگران نداشتند و لذا کوچک‌ترین انحراف را تشخیص می‌دادند.ایشان با شلم علمی و فلسفی‌اش متوجه مسائلی می‌شد که دیگران متوجه نمی‌شدندند. وقتی مطلع می‌شد، حرص و جوش می‌خورد و تذکر می‌داد و وقتی می‌دید کسی متوجه‌خطر نمی‌شود، طاقتش طاق می‌شد!

**جناب‌عالی در هیئت مدیره مسجد قبا هم بودید. از فعالیت‌های آن مسجد و تأثیر شهید مطهری در آن بر ایمان بگویید.**

هیئت مدیره مسجد قبا تشکیل می‌شد از شهید مفتح، شهید حاج‌طر خانی، آقای توکلی‌نیا و بنده و هر هفته در منزل یکی از اعضا جلسه می‌گذاشتیم. شهید مفتح هیتی مرکب از شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید باهنر تشکیل داده بودند که در واقع محور اصلی بودند و ما هم عملاً برنامه‌های آنها را اجرا می‌کردیم. همه برنامه‌های شهید مفتح در مسجد قبا، از راه‌آهیبمایی، نماز عید فطر… و با نظر این گروه تنظیم می‌شد. شهید مفتح رادت بسیار زیادی به شهید مطهری داشتند، چون می‌دیدند که تمام پیش‌بینی‌های ایشان، پس از مدتی اثبات می‌شوند!

**جناب‌عالی با مرحوم آقای فلسفی هم در ارتباط بودید. رابطه ایشان با شهید مطهری چگونه بود؟**

مرحوم آقای فلسفی فقط به دعوت شهید مطهری بود که برای سخنرانی به حسینیه ارشاد می‌آمد. غیر از این، در طول هفته هم با شهید مطهری جلسات خصوصی داشتند و درباره مسائل دینی، فلسفی و اجتماعی به تبادل نظر می‌پرداختند. یادم هست هر وقت مسئله‌ای پیش می‌آمد که در حل آن عاجز می‌ماندیم، مرحوم آقای فلسفی می‌گفت بروید از آقای مطهری بپرسید! شهید مطهری هم در بسیاری از موارد، افراد را به آقای فلسفی ارجاع می‌دادند. یادم هست در شرایط دشواری که با تبلیغات وسیع رژیم علیه شهید مطهری ایجاد شده بود، بسیاری از علما اطلاعیه ختم پندر ایشان را امضا نکردند! در حالی که تعداد حاضران در مراسم درمسجدارک بسیار کم بود، آقای فلسفی با تأثیر در آنجا سخنرانی کرد.

**منبر مرحوم فلسفی دائم تعطیل می‌شد. برای آخرین بار، این اتفاق در چه زمانی افتاد و واکنش شهید مطهری چه بود؟**

دو نفر از نمایندگان مجلس سنا به امام توهین کرده بودند. مرحوم فلسفی در ختم آیت‌الله آقا میرزا عبدالله دست داد و دیگر هرگز حسینیه ارشاد آن روزها نشد. در یکی دو دهه اخیر هم فقط ورشکسته‌های سیاسی – که هیچ شایهتی به شخصیت‌های اصیل و عالم و ماندگار آن دوران نداشتند – در آنجا سخنرانی می‌کنند که بسیار اسباب تأسف است. جایی که با سر ماهیه مردم و با پول انگلستانر و التگو و گوشواره زنان مسلمان ساخته شد، چنین سرنوشتی پیدا کرد! اگر شخصیت‌هایی مثل شهید مطهری و شهید بهشتی در هیئت امنای آنجا بودند، سرنوشت حسینیه ارشاد به آن صورت در نمی‌آمد و مثل سابق دارای رونق و شکوه بود. در اختلافاتی که در حسینیه ارشاد به وجود آمد، بهترین موقعیت برای ساواک فراهم شد تا روحانی و غیرروحانی را به جان هم بیندازد. در حالی که اگر به آن اساننامه عمل می‌شد، با تبدیل حسینیه ارشاد به یک شخصیت حقوقی قوی با رؤسای قدرتمند، هر نوع آسیبی به آن تاب اجتماعی وسیعی پیدا می‌کرد اما متأسفانه حسینیه ارشاد در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، به روزی افتاده بود که در مجلس سالگرد مرحوم آیت‌الله طالقانی، مردی که همه عمرش را صرف احیا و تبلیغ مکتب اهل‌بیت(ع) کرد، گوینده‌ای را آورده بودند که حرف‌هایش مطلوب ضدانقلاب بود و به جای صلوات برستان، می‌گفت کف و سوت بزنید! آنها حرمت حسینیه ارشاد را یکسر شکستند!

**از سفر حجی که با شهید مطهری و دکتر شرعیتی رفتید، بر ایمان بگویید.**

در آن سفر با هیئت علمی حسینیه ارشاد، آقایان مطهری، صدر بلاغی، دکتر شرعیتی و… همراه بودم. سفر بسیار جالبی بود، چون علاوه بر سفر حج، برنامه‌هایی تحقیقاتی هم انجام می‌گرفت و مسلمانان کشورهای اسلامی هم دعای‌ها ما را مد تماس بودند.

**در جلسات مسجدا الحرام هم شرکت می‌کردید؟**

چون فاصله خانه ما با آنجا زیاد بود، نمی‌توانستم بروم ولی دوستان می‌گفتند پزشکان و مهندسان به آنجا می‌روند و جلسات شور و عمق خاصی دارد. شهید مطهری هر جا که می‌رفتند، تحول علاوه بر سفر حج، برنامه‌هایی تحقیقاتی هم انجام می‌گرفت و مسلمانان کشورهای اسلامی هم دعای‌ها ما را مد تماس بودند.

**از نقش و تأثیر شهید مطهری در کمیته استقبال از امام و سپس مدرسه و فاه و علوی بر ایمان بگویید.**

یک روز شهید مطهری، من و عده دیگری را به منزلشان دعوت کردند و گفتند امام تصمیم گرفتند که به ایران بیایند و خوب است جای مناسبی را برای تهران و در جایی دور از تشریفات باشد، تصمیم‌گیری درباره جایی که بتوانیم امنیت و حفاظت از امام را داشته‌ایم و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. گفت: فکر خوبی است… و همان شب محتوای جلسه و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. فردا صبح ساعت ۱۰ بود که شهید مطهری زنگ زدند و پیام امام را برام خواندند. من هم پیام را به مطبوعات منتقل کردم که در صفحه اول چاپ شد. امام تمام نکات را گفته و تکلیف همه را معلوم کرده بودند.

**استقبال از امام و سپس مدرسه و فاه و علوی بر ایمان بگویید.**

یک روز شهید مطهری، من و عده دیگری را به منزلشان دعوت کردند و گفتند امام تصمیم گرفتند که به ایران بیایند و خوب است جای مناسبی را برای تهران و در جایی دور از تشریفات باشد، تصمیم‌گیری درباره جایی که بتوانیم امنیت و حفاظت از امام را داشته‌ایم و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. گفت: فکر خوبی است… و همان شب محتوای جلسه و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. فردا صبح ساعت ۱۰ بود که شهید مطهری زنگ زدند و پیام امام را برام خواندند. من هم پیام را به مطبوعات منتقل کردم که در صفحه اول چاپ شد. امام تمام نکات را گفته و تکلیف همه را معلوم کرده بودند.

**از نقش و تأثیر شهید مطهری در کمیته استقبال از امام و سپس مدرسه و فاه و علوی بر ایمان بگویید.**

یک روز شهید مطهری، من و عده دیگری را به منزلشان دعوت کردند و گفتند امام تصمیم گرفتند که به ایران بیایند و خوب است جای مناسبی را برای تهران و در جایی دور از تشریفات باشد، تصمیم‌گیری درباره جایی که بتوانیم امنیت و حفاظت از امام را داشته‌ایم و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. گفت: فکر خوبی است… و همان شب محتوای جلسه و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. فردا صبح ساعت ۱۰ بود که شهید مطهری زنگ زدند و پیام امام را برام خواندند. من هم پیام را به مطبوعات منتقل کردم که در صفحه اول چاپ شد. امام تمام نکات را گفته و تکلیف همه را معلوم کرده بودند.

و با هزار احتیاط و ترس وارد آن می‌شدیم و بعد هم تک‌تک بیرون می‌آمدیم، حلامشیت خدا بر آن قرار گرفته بود که رهبری انقلاب در آن مستقر شوند و جانیانگاری چون نصیری در آنجا محاکمه و اعدام شوند. انسان وقتی به این چیزها فکر می‌کند، جز لطف و قدرت خدا چیزی نمی‌بیند. کمیته استقبالی از امام هم در تنظیم آن حرکت عظیم و حفظ نظم، نقش اول را داشت. مخصوصاً در فرودگاه که با ورود امام، همه افرادی که جایگاه‌های مخصوص را به آنها اختصاص داده بودند، در سر جای خود فرار نگرفتند و شهید بهشتی که در آنجا بودند، تا حدودی توانستند اوضاع را مدیریت کنند.

**آیا شما در دوره پیش از انقلاب، گروه فرقان را می‌شناختید؟**

در این زمینه هم اولین کسانی که آنها را کشف کرد، شهید مطهری بود. ایشان با دوراندیشی و درایت خاصی کافی بود حرف‌های کسی را بشنوند، بلافاصله به کنه اعتقادات و نیات او پی می‌بردند. هنگامی که ایشان جزوات و تفسیرهای این گروه را خواندند، به شدت احساس خطر کردند و به مقابله نظری پرداختند و در واقع جان خود را به خطر انداختند. ایشان با آشوری، رهبر فکری و اعضای فرقان بحث و او را نصیحت و راهنمایی می‌کردند، ولی آنها قبول نمی‌کردند! لذا شهید مطهری ناچار شدند در سخنرانی‌هایشان، مردم را از ماهیت این گروه آگاه کنند. آنها هم کینه شهید مطهری را به دل گرفتند و مترصد فرصتی بودند که ایشان و دست‌پروردگهایشان را از سر راه بردارند.

**از جمله شما را؟**

بله، من هم جزو لیست آنها بودم که همراه با شهید عراقی ترور شدم و متأسفانه در آن جریان، دوست و برادرم حاج‌مهدی عراقی و پسرش حسام به شهادت رسیدند.

**شما را به چه جرمی ترور کردند؟**

به جرم به قول خودشان «دفاع از آخوندیسم» که من آن‌رخش نفهمیدم منظورشان چه بود! ظاهراً جرم من مخالفت با د کتر شرعیتی بود! آنها تا این حد از همه چیز بی‌خبر و البته آلت دست کسانی بودند که خیلی خوب می‌دانستند کدام شخصیت‌ها را باید از سر راه بردارند! وقتی با کسی که دست به ترور من و حاج‌مهدی عراقی زده بود صحبت کردم و به او گفتم، شما که برابه مخالفت با دکتر شرعیتی محکوم کرده‌اید، اصلاً خبر دارید که او دائم به خانه من می‌آمد و حتی وصیت‌نامه‌اش را هم در خانه من به وصی خود داد؟ پس از آن به من خبر دادند که کسی که با او حرف زدم، تا ۲۴ ساعت حال خود را نمی‌فهمید و حساسی و بزمی ریخته بود! بعدها که اسناد لاه جاسوسی برمی‌سی شد، معلوم شد امر یکا نش پروزه ترور چهاره‌هی تأثیرگذار در انقلاب بوده و نقشه خود را توسط یک مشت جوان نادان پیاده کرده بود. قرار بود اینها حدود ۳۰۰ نفر را ترور کنند که خوشبختانه خیلی سریع دستگیر شدند.

**ظاهراً این دستگیر شدن بار نبود که جان شما سووقمقد شده بود؟**

خیر، یک‌بار هم فرزند ۱۲ ساله‌ام رفت و در منزل را باز کرد و آمد و گفت بابا! تا دانشجو آمده‌اند و شما کار دارن! بچه بسیار عاطفی‌ای بود و مرا با اصرار تا توسط حیاط برد که بابا یک بار اینها را راه بنداز! از ضارب حاج‌مهدی و خودم پرسیدم آن شی که جلوی در خانه من آمدید که مرا جلوی روی پسر ۱۲ ساله می‌پرذاختند. همین در کنار هم بودن آنها نشان می‌دهد که اختلاف عقیده مهمی نداشتند. در اعتصاب ۶۱ روزه مطبوعات هم، همراهی و همکاری این گروه بود که ما کمک کرد تا بتوانیم کارمان را کار گران مطبوعات را سراپا نگه داریم تا اعتصاب خود را بشکنند. ما ابزار اطلاع‌رسانی نداشتیم، رادیو و تلویزیون هم پشت ما نبود. سردبیرهای مطبوعات هم، اطلاعات انقلابی نداشتند و خط امام را درست نمی‌شناختند و نمی‌دانستند داریم به کدام سمت حرکت می‌کنیم. به همین دلیل قرار شد در منزل ما یک جلسه توجیهی برای آنها برگزار شود و شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتح و آقای فلسفی حضور داشته باشند. از قبل هم به سرزبیرها گفته بودیم هدف از تشکیل این جلسه چیست. وقتی همه مطبوعاتی‌ها حرف‌هایشان را بستند و مشکلاتشان را مطرح کردند، شهید بهشتی به زبان خودشان پاسخ آنها را داد و چنان کلام منطقی و مستدلی داشت و چنان کامل و درست که ما، شهید انقلاب و رهبری را تشویق کرد، که همه فعالیت‌ها را داند! در پایان جلسه من به شهید مطهری گفتم اگر قرار است اعتصاب شکسته شود، بهتر است این کار را با پیام امام شروع کنیم. ایشان گفت: فکر خوبی است… و همان شب محتوای جلسه و این مطلب را تلفیقی به پاریس اطلاع دادند. فردا صبح ساعت ۱۰ بود که شهید مطهری زنگ زدند و پیام امام را برام خواندند. من هم پیام را به مطبوعات منتقل کردم که در صفحه اول چاپ شد. امام تمام نکات را گفته و تکلیف همه را معلوم کرده بودند.

**از شهادت استاد مطهری چه خاطراتی دارید؟ ظاهراً ز مرمه اولین کسانی بودید که به منزل ایشان رفتید؟**

زمانی که خبر شهادت ایشان را به ما اطلاع دادند، بعد از نماز مغرب و عشا به منزل ایشان رفتیم. شهید بهشتی هم آمدند و نشستیم تا فکر کنیم و رجبی برای انجام مراسم چه باید بکنیم. مسعود رجبی و موسی سلیمان‌ی هم ظاهر آمده بودند که تسلیت تسبیح ستادی را تشکیل بدیم و مسئولیت اداره آن را به عهده من و هادی غفاری گذاشتند. ابتدا قرار شد در دانشگاه برنامه‌ای بگذاریم و سپس گزاره به قم منتقل شود. البته من از مراسم دانشگاه، دیگر به قم رفتم و در تهران ماندم تا برنامه‌هایی را که قرار بود در تهران برگزار شود، برنامه‌ریزی کنیم. احمدآقا می‌گفتند امام به شدت از شنیدن خبر شهادت ایشان متأثر شده بودند و می‌گفتند مطهری پاره تن من بود. امام برای شهادت هیچ‌کس تا این حد بی‌تاب و ناراحت نشدند.

**وسخن آخر؟**

شهید مطهری نظر به پرداز و متفکر بزرگی بودند و انصافاً جای خالی ایشان هرگز پر نشد. بسیاری از برنامه‌ها و اقدامات اسلامی و تأثیرگذار، بدون حضور و تأثیر ایشان میسر نمی‌شد. هر چند کوردلان از خدای خبر ایشان را از انقلاب گرفتند و صدمه بسیار بزرگی را به این حرکت وارد کردند اما موجی که کتاب‌های شهید مطهری، مخصوصاً پس از سخن امام به شدت از شنیدن خبر شهادت ایشان دانستند، به راه انداخت، دارای آثار ماندگار و بسیار مؤثری بود. هیچ‌کس پیش از شهید مطهری و با قدرت ایشان در برابر جریانات انحرافی و التقاتلی نایستاد. همین شجاعت، صراحت و مقاومت ایشان بود که دشمن را خیلی زود متوجه کرد که باید کجا را مورد هدف قرار دهد و چه کسی را پیش از دیگران از سر راه بردارد.